

تأثیر نقاشی قرن نوزدهم بر کار کارل ارف



Carl Orff

بخش اول



تأثیر نقاشی قرن نوزدهم بر کارل ارف بخش اول - دروتی گوئتر و کارل ارف در آغاز سده

شاید این عنوان کمی غریب بنماید، ولی راستی که یکی از مهم‌ترین ریشه‌های آموزش موسیقی کودک به شیوهی ارف، در دل نقاشی قرن نوزدهم و کار پل سزان جای دارد. لیکن پیش از آن که به پل سزان برسیم، بد نیست اول کمی از فلسفه‌ی آموزش موسیقی ارف بگوییم. کارل ارف، آهنگ‌ساز و آموزگار و نظریه‌پرداز برجسته‌ی آلمانی، در واپسین سال‌های قرن نوزدهم، یعنی در ۱۸۹۵ دیده به دنیا باز کرد. این دوره چنان پرتکاپو و آبستن دگرگونی‌های علمی و هنری و فرهنگی فراوانی است که تاریخ‌شناسان برایش نامی خاص وضع کرده‌اند؛ فن دو سیکل. عبارت «فن دو سیکل» در زبان فرانسوی‌ها به معنی پایان سده است.



منظور از این عبارت این است که جهان از آن به بعد دیگر جهان قبلی نبود. پیشرفت‌های علمی بشر در زمینه‌ی پزشکی و فیزیک بسیار چشمگیر بود و خلاصه که به هر گوشه رو می‌کردی، بانگ تغییر هوش از سرت می‌ربود.

ارف هم فرزند همین دوران بود، دوران تغییر و نوآوری. شگفت این بود که تأثیر علم و هنر روی هم چنان آشکار بود که دیگر کسی انکار نمی‌کرد که این دو شاخه‌ی بشری با همدیگر پیوندی ژرف دارند.



تأثیر نقاشی قرن نوزدهم بر کار کارل ارف بخش اول - دروتی گوئتر و کارل ارف در آغاز سده

برای نمونه، گوستاف کلیمت، نقاش بزرگ اتریشی، به واسطه‌ی دوستی‌اش با پزشکی برجسته به نام امیل تسوکر کندل، با علم زیست‌شناسی آشنا شده بود و در نقاشی‌هایش از موتیف‌ها و شکل‌های زیست‌شناختی استفاده می‌کرد. عکس این ماجرا هم کاملاً صادق بود؛ نویسندگانی چون آرتور اشنیتزler، به کمک دانش پزشکی خود رمان‌هایی می‌نوشتند که به دانش بشری در زمینه‌ی روان‌شناسی کمک می‌کرد؛ یا دانشمندانی چون زیگمونت فروید بودند که از ادبیات و اسطوره‌شناسی برای توضیح کارکرد ذهن انسان استفاده می‌کردند.



خلاصه که روزگار، روزگاری بی‌مانند بود و وقتی کارل ارف پا به سن جوانی گذاشت و افسار اندیشه رها کرد تا زمین امکانات بجوید، برایش روشن بود که نمی‌توان موسیقی را به همان شیوه‌ی سابق و خط کش و سخت‌گیری به کودک آموزش داد؛ «دیگر بشر آن بشر قبلی نیست و نسخه‌های قرون وسطایی هم دیگر برایش کارساز نیست.» پس در فکر ماند که چطور باید کودکان را شیفته‌ی موسیقی کرد!

او به سبب آشنایی‌اش با ادبیات و به‌ویژه با فلسفه‌ی آلمانی، خوب می‌دانست که کودک انسان بازی می‌کند تا به شناخت برسد، نه این‌که خودش را سرگرم کند.



تأثیر نقاشی قرن نوزدهم بر کار کارل ارف بخش اول - دروتی گوئتر و کارل ارف در آغاز سده

به این معنی که بازی کودک یک کنش شناختی جدی است و نباید آن را دست کم گرفت. پس بنا را بر این گذاشت که کنش‌های شناختی کودک را زیر نظر بگیرد و برای این کنش‌ها برنامه‌ریزی کند. در این مسیر دریافت که برای کودک، موسیقی و حرکت و کلام از هم جدا نیست. در نتیجه به ایده‌ی کنش بنیانی رسید: موسیقی + حرکت + کلام مساوی است با کنشی شناختی که به بیداری خلاقیت می‌انجامد. او اسم این کنش شناختی را گذاشت «موسیقی بنیانی» یا به اصطلاح غربی، موسیقی **المنتال**.



تأثیر نقاشی قرن نوزدهم بر کار کارل ارف بخش اول - دروتی گوئتر و کارل ارف در آغاز سده

یکی از کسانی که به او کمک کرده بود تا به ایده‌ی موسیقی بنیانی برسد، دوست و همکارش، دروتی گوئتر بود که از پیش به موضوع حرکت و طراحی حرکتهای صحنه‌ای فکر می‌کرد و دریافته بود که انسان مجموعه‌ای از حرکتهای را به صورت غریزی و بدون هیچ شکلی از آموزش یاد می‌گیرد. گوئتر جدولی از این حرکتهای تهیه کرده و تمام حرکتهای خودانگیخته‌ی انسان را در آنها فهرست کرده بود. او گمان می‌کرد که این حرکتهای بدوی‌ترین کارهایی است که هر آدمیزادی، بدون آموزش، ادا می‌کند، مثل پریدن، غلت خوردن، ایستادن، خم شدن و...



گونتر و ارف به این فکر افتاده بودند که اگر بچه ها بدون آموزش و صرفاً با مشاهده حرکات را یاد می گیرند و واژگان را هم بدون آموزش و صرفاً با تقلید ادا می کنند، آیا می توان موسیقی را هم به شیوه ای پیش رویشان گذاشت تا با مشاهده اش آن را خودبه خود یاد بگیرند؟ به این ترتیب زمینه های شکل گیری موسیقی بنیانی پدید آمد، اما این موسیقی بنیانی می باید که برای کودکان ملموس می بود. چطور می شد موسیقی را به شکلی در آورد که برای کودک ملموس باشد؟



در یادداشت بعد، از پل سزان و انقلابش در نقاشی
خواهیم گفت و توضیح می‌دهیم که چطور نقاشی او
به تکمیل شدن کار کارل ارف کمک کرد.

